

جایگاه نظریه فرهنگی امام در فهم انقلاب اسلامی

سید محمدحسین هاشمیان*

مجتبی نامخواه**

چکیده

درک نظام‌مند از دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام هنگامی میسر می‌شود که با مطالعه گزاره‌های مختلفی که ایشان در موضوعات متنوع فرهنگی مطرح کرده‌اند، نسبت به استنباط سازه‌ای نظری از این دیدگاه‌ها اقدام شود. سپس تلاش شود براساس وجه متمایز و اختصاصی این سازه، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام به مثابه یک نظریه فرهنگی منسجم سامان یابد.

این مقاله در پی آن است تا ابتدا با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از چارچوبی که فلیپ اسمیت^۱ از مطالعه‌ی یک نظریه فرهنگی دست می‌دهد، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی علیه السلام را با تأکید بر نوآوری‌ها و مفاهیم متمایز ایشان بازسازی کند. سپس تلاش می‌شود نشان دهد چارچوب به دست آمده از نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام چه ظرفیت‌ها و زمینه‌هایی را در فهم انقلاب اسلامی در اختیار قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

فرهنگ، نظریه فرهنگی، امام خمینی علیه السلام، اسلام انقلابی، انسان انقلابی.

مقدمه

در بررسی جایگاه نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام در فهم انقلاب اسلامی، اولین پرسشی که مطرح می‌شود این است که نظریه فرهنگی چیست و چه موضوعات و مسائلی را مورد مطالعه قرار می‌دهد؟ تعریف «نظریه فرهنگی»

hashemi1401@gmail.com

namkhahmojtaba@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

1. Philip Smith.

*. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

** کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۷

کار چندان ساده‌ای نیست. ترکیبی پیچیده از دو واژه‌ای که هریک در مقام تعریف دشوارتر از دیگر می‌نمایند: نظریه و فرهنگ. اگر بپذیریم نظریه فراتر از توصیف و تعمیم عبارت است از اداراکات و الگوهای مجرد و دارای ترتیب نظام‌مندانه‌ای که می‌تواند در بررسی آنچه در واقع در جهان رخ می‌دهد به کار می‌روند، آنگاه نظریه فرهنگی عبارت خواهد بود از توضیحی که یک نظریه درباره ماهیت فرهنگ خاص و تبعات آن برای زندگی اجتماعی دست می‌دهد. (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۸ - ۱۹)

در اینجا باز هم این پرسش باقی خواهد ماند که نظریه فرهنگی دقیقاً شامل چه مواردی خواهد بود. برخی اندیشمندان مسائل محوری در نظریه‌های فرهنگی را با تأکید بر نظریه مطالعات فرهنگی بررسی کرده‌اند. از این منظر مسئله نظریه فرهنگی عبارت است از عقلانیت و محدودیت‌های آن، ویژگی حقیقت و ارزش، وجود داشتن یا نداشتن واقعیت، و غیره. (بارکر، ۱۳۸۷: ۹۷ - ۶۳) برخی دیگر از نظریه‌پردازان حوزه فرهنگ، مسئله مهم نظریه فرهنگی را «طبیعت انسان و نسبت آن با نظریه فرهنگی» برشمرده است. (مالینوفسکی، ۱۳۸۴: ۹۱) همچنین در این میان منازعه جالبی وجود دارد که طی آن برخی اساساً نظریه فرهنگی را شکلی جدید و صریحاً پسامدرن از نظریه فرهنگی می‌دانند و براساس این چپستی، موضوع نظریه فرهنگی را «نامعین» دانسته و موضوع آن را نه مطالعه مجموعه خاصی از پدیده‌ها، بلکه متنی شدن پدیده‌ها به‌طور کلی می‌دانند. در این منازعه استدلال‌های روشنی بیان شده که انحصار نظریه فرهنگی را در صورت پست‌مدرن آن رد می‌کند. (میلز و بروایت، ۱۳۹۴: ۲۱ - ۱۹) هرچند نمی‌توان انکار کرد که اساساً توجه به مقوله فرهنگ و مسئله شدن آن و بر ساخت نظریه فرهنگی، محصول پسا ساختارگرایی یا دست‌کم شرایط گذار به پسا ساختارگرایی است؛ اما چپستی فرهنگ و پرسش‌های کلیدی آن را می‌توان براساس نظریات پهن دامنه در حوزه علوم اجتماعی، از جمله نظریات کلاسیک پاسخ داد. همچنان که برخی سخن نظریه فرهنگی اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی به میان آورده‌اند. (اسمیت، ۱۳۸۷: ۴۴ - ۲۱)

به‌هر روی آنچه در ورای این منازعه‌ها مغفول می‌ماند، تعریف، مرزها و مسائل نظریه فرهنگی است. برخی صاحب نظران به این مطلب اشاره داشته‌اند که «ادبیاتی که در این عرصه وجود دارد، گسترده و به نحو حیرت‌آوری متنوع است.» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۹) اما با همه این تنوع، تلاش کرده‌اند براساس مضامین مشترک نظریه‌های فرهنگی، محورها و موضوعات مشترک آن را دسته‌بندی کرده، در اختیار قرار دهند: «با همه اینها می‌توان سه موضوع اصلی را ذکر کرد که در مباحثات این عرصه جنبه کاملاً محوری دارند و یک پیوستگی مضمونی درونی را در اختیارمان می‌گذارند.» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۹) این سه موضوع عبارتند از: مباحث حول «محتوا»، «دلالت‌های اجتماعی»، «کنش، عاملیت، نفس». به‌نظر می‌رسد این بررسی بتواند راهنمای مناسبی برای چگونگی مواجهه با نظریه فرهنگی باشد. در نگاره شماره یک تلاش شده چگونگی بررسی نظریه فرهنگی، محورهای اصلی و موضوعات آن براساس استدلال فوق نشان داده شود.

نگاره شماره یک: چگونگی مواجهه با نظریه فرهنگی براساس کار فیلیپ اسمیت

موضوعات اصلی	مسئله محوری	مسائل مورد بررسی
محتوا	ابزارهایی که نظریه برای درک ساختمان فرهنگ فراهم می‌کند	فرهنگ به مثابه: ارزش‌ها، قواعد، روایات، ایدئولوژی‌ها، آسیب‌شناسی‌ها، گفتمان‌ها، عقل سلیم و ...
دلالت‌های اجتماعی	ارائه الگوهای تأییراتی که فرهنگ بر ساختار اجتماعی و زندگی اجتماعی اعمال می‌کند.	توضیح نقش فرهنگ در تأمین ثبات، همبستگی و فرصت، یا در پابرجا نگه‌داشتن کشمکش، قدرت و بی‌عدالتی، سازوکارهای ناهمگرایی از سطح فردی جامعه‌پذیری تا نهادهای کلان و نظام‌های اجتماعی
کنش، عاملیت، نفس	رابطه فرد و فرهنگ	تأثیر فرهنگ در شکل‌دهی عمل انسانی: اهمیت محدودکننده فرهنگ یا توان فرهنگ در ایجاد فضایی برای تحقق کنش

الگویی که فیلیپ اسمیت در مطالعه نظریه فرهنگی به کار می‌برد، تا حد زیادی توانسته یک پیوستگی مضمونی برای بررسی نظریه فرهنگی غرب مدرن به‌دست دهد. او در بررسی خود درباره نظریه فرهنگی، کار طیف متنوعی از نظریه‌پردازان کلاسیک تا پست‌مدرن را حول محورهای مضمونی مشخصی گردهم آورده است. با این همه این مدل، زمینه‌ای برای بررسی‌های ژرف‌تر درباره چپستی فرهنگ را دست نمی‌دهد. از این جهت شاید نقد چندانی به مدل اسمیت وارد نباشد؛ او تلاش کرده پاسخ بررسی‌های موجود را پیرامون محورهای اصلی نظریه فرهنگی گردآوری و صورت‌بندی کند. تفکیک فلسفه از علم بر تارک همه بررسی‌های علم اجتماعی مدرن نهفته است و همین مسئله، بررسی چپستی و فلسفه فرهنگ را از دامن علم اجتماعی خارج ساخته است. با این همه الگو و محورهای مضمونی بررسی اسمیت می‌توانست تمایز میان معنای مدرن و پست‌مدرن فرهنگ را جدی‌تر بحث کرده و آن را به‌عنوان یک محور مضمونی پیروانند.

این مقاله تلاش کرده علی‌رغم این نقد به الگوی اسمیت در بررسی نظریه فرهنگی وفادار بماند. گرچه در مبانی نظری امام خمینی ره تفکیک مدرن میان فلسفه و علم (و در اینجا نظریه فرهنگی و فلسفه فرهنگ) جایگاهی ندارد، اما بررسی چپستی فرهنگ از منظر امام خمینی ره نیازمند مجال و پژوهش دیگر است.

نظریه فرهنگی امام خمینی ره

امام خمینی ره چه به‌عنوان محقق و نویسنده در سال‌های جوانی، چه به‌مثابه رهبر یک نهضت فراگیر سیاسی - اجتماعی در خلال سال‌های ۴۱ - ۴۲ تا ۵۷ و چه در هیئت رهبر یک نظام سیاسی در سال‌های پس از آن، همواره بر مقوله فرهنگ تأکید دارند. در سال‌های پیش از آغاز نهضت، اغلب در زمینه ارزش‌های اخلاقی و معارف اسلامی آثار مهمی همچون *سر الصلاة*، *اربعین حدیث* و *کشف اسرار* را می‌نویسند و به‌عنوان یک مدرس برجسته در حوزه علمیه قم به تدریس علوم اسلامی می‌پردازند. در دوران قیام خود نیز آن‌چنان بر

ماهیت فرهنگی نهضت تأکید دارند که برخی تحلیل‌گران غیر ایرانی با اشاره به همین مسئله، انقلاب اسلامی ایران را «انقلاب نوار کاست» و یا برخی آن را انقلاب کاغذ A4 دانسته‌اند. دوران پس از انقلاب برای امام خمینی ره دوران بازسازی یک نظام اجتماعی براساس تمام ایده‌های فرهنگی است که در تمام این سال‌ها بازتولید می‌کرده‌اند. ایشان در این دوران تلاش می‌کنند فرهنگ را به‌مثابه زیربنای این بازسازی در تمام حوزه‌ها قرار دهند:

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۲۴۳)

بنابراین در بازخوانی دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی ره با طیف متنوعی از مفاهیم مواجه می‌شویم که امام خمینی ره در سال‌های آموزش و پژوهش، در سال‌های نهضت و در سال‌های نظام، در چارچوبه‌های مختلف از کتاب و کلاس تا نوار و بیانیه و از نطق و نامه تا پیام و سیاست‌گذاری‌های کلان، هر چند به اقتضای شرایط و به‌لحاظ تاریخی و اجتماعی پراکنده، اما از منظر مفهومی و نظری در وجهی کاملاً منسجم، دیدگاه‌هایی در باب فرهنگ مطرح کرده‌اند.

در این میان یکی از ضرورت‌ها و نیازهای نظری در حوزه فرهنگ، درک نظام‌مند آرا و نظریات فرهنگی امام به‌عنوان بستر حرکت آینده امت و نظام است. بررسی‌های اولیه و ضروری درباره همه این مفاهیم، با همه گستردگی کمی و شرایط متمایز تاریخی و اجتماعی احتمالاً کار چندان ساده‌ای نخواهد بود. این دشواری هنگامی بیشتر خواهد بود که تفاوت‌های بنیانی و بیانی امام خمینی ره در طرح این مفاهیم را لحاظ کنیم.

در هر صورت در این مطالعه تلاش می‌شود، کار تا حدودی براساس الگوی اسمیت پیش رود. اما در تنظیم محور محتوایی، تلاش می‌شود بیشتر بر مفاهیمی کلیدی که امام خمینی ره در تحلیل انقلاب اسلامی بر آنها تأکید داشته‌اند، تمرکز شود. اهم این مسائل که در اینجا بررسی می‌شوند عبارتند از: اولویت در تحول اجتماعی، اولویت در تحول فرهنگی، فرایند تحول فرهنگی، نسبت میان فرهنگ با اقتصاد و سیاست، حدود و ثغور مداخلت دولت در فرهنگ، نقش رسانه‌ها.

اما در ادامه کار بر روی دو مفهوم کلیدی از نظریه فرهنگی امام خمینی ره تمرکز می‌شود. دو مفهومی که از یک سو بدیع هستند و از سوی دیگر به‌نوعی بنیان منظومه فکری امام خمینی ره محسوب می‌شوند. مفهوم اسلام ناب یا اسلام انقلابی و مفهوم انسان انقلابی یا انسان انقلاب اسلامی. در ادامه کار بر روی این بخش از نظریه فرهنگی امام خمینی ره تمرکز می‌شود و دلالت‌های آن از نظر اجتماعی و رابطه فرد و فرهنگ، به بحث گذاشته می‌شود.

محتوای نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام

اولویت‌های تحول اجتماعی

تفکر اجتماعی امام خمینی علیه السلام را می‌توان در چارچوب یک مصلح اجتماعی به‌خوبی درک کرد. واضح است هنگامی که از اصلاح‌گرایی امام خمینی علیه السلام سخنی به میان می‌آید، مراد مفهوم مدرن اصلاح به‌معنای رفرم اجتماعی در برابر انقلاب نیست. همچنان که درک نظری‌ای که ایشان از مقوله انقلاب دست می‌دهد و تحقق خارجی انقلاب امام، همان معنای مدرن انقلاب نیست. انقلاب و اصلاح از منظری که امام خمینی علیه السلام پیش می‌کشند هیچ دوگانگی‌ای را شکل نمی‌دهد، از این‌رو امام خمینی علیه السلام با انقلاب در پی اصلاح اجتماعی است و اصلاح اجتماعی را در پی و تداوم انقلاب دنبال می‌کنند. ایشان روند انقلاب و اصلاح اولویت را به فرهنگ می‌دهند و می‌فرمایند: «راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود». (همان: ۱ / ۳۹۰)

در نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام این اولویت از آن جهت به فرهنگ و تحول فرهنگی معطوف می‌شود که همان‌طور که آمد از نظر امام خمینی علیه السلام فرهنگ به‌مثابه زیربنای همه روابط اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. و دقیقاً از این منظر است که از منظر امام خمینی علیه السلام تحول فرهنگی - فکری در اولویت تحولات اجتماعی قرار دارد. (همان: ۱۰ / ۵۳)

اولویت‌های تحول فرهنگی

مسئله دیگری که در اینجا مطرح است این مسئله است که در فرایند تحول فرهنگی، اولویت با چیست؟ کدام‌یک از بخش‌های نظام فرهنگی جامعه باید تحول پیدا کند؟ در نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام پس از بحث از اولویت تحول فرهنگی در تحولات اجتماعی، این استدلال پرورانده می‌شود که تحول فرهنگی باید از تحول در نظام آموزشی جامعه شروع شود:

بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود در فرهنگ^۱ باید بشود برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. (همان: ۷ / ۴۷۴)

امام خمینی علیه السلام نظام آموزشی را زیربنای تحولات فرهنگی دانسته و حرکت قهقراپی آن را سبب انحطاط اجتماعی می‌دانند. از نظر امام خمینی علیه السلام جامعه‌ای با یک نظام آموزشی منحط و دیگر ساختارهای سالم، در معرض انحراف و انحطاط فرهنگی قرار دارد. در منظری که نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام می‌پروراند،

۱. پیش از انقلاب در دوره‌ای وزارت آموزش و پرورش کنونی با نام وزارت فرهنگ، فعالیت می‌کرده است. این تعبیر امام ناظر به کاربست اجتماعی این اصطلاح است. اطلاق عنوان فرهنگی به معلمین آموزش و پرورش که در حال حاضر نیز رایج است، با لحاظ این انتساب است.

نه تنها فرهنگ و نظام آموزشی در تحول روبه‌تعالی فرهنگ مبنا و پایه است، بلکه در تحول ارتجاعی و قهقرایی نیز کارکرد آموزشی نظام فرهنگی، نقشی مبنایی دارد و کژکارکرد نظام آموزشی دیگر نظام‌های اجتماعی را نیز مختل خواهد کرد:

درباره فرهنگ هرچه گفته شود کم است، و می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ^۱ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم به صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند، ... [باز هم] دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند. (همان: ۱۷ / ۳۲۳)

تدریجی یا دفعی بودن تحول فرهنگی

مسئله دیگری که مدخل مهمی به محتوای نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام خواهد بود، پرسش از دفعی یا تدریجی بودن تحول فرهنگی است. از نظر ایشان فرایند تغییر فرهنگی، یک فرایند کاملاً تدریجی است:

خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی - ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد. (همان: ۱۹ / ۱۱۱ - ۱۱۲)

یکی از رهیافت‌های مهم به یک نظریه، بازشناسی مبانی آن اندیشه است. هر نظریه از بنیان‌های فلسفی خاصی سرچشمه می‌گیرد. در اینجا منظور از بنیان‌های نظری ایستارهای هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و شناخت‌شناسی و روش‌شناختی‌ای است که یک نظریه براساس آنها شکل گرفته است. تد بتون و یان کرایب نشان داده‌اند که همه نظریه‌های علوم اجتماعی از این حوزه‌های فلسفی سرچشمه گرفته است. (بتون و کرایب، ۱۳۸۹: ۱۹) این رهیافت در مورد نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام نیز واجد بصیرت‌های قابل توجهی است.

گرچه این تحقیق معطوف به جایگاه نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام در فهم انقلاب اسلامی است و مجال پرداختن به مبادی معرفت‌شناختی این نظریه فرهنگی وجود ندارد، اما تدریجی بودن تحول فرهنگی از منظر امام خمینی علیه السلام براساس مبادی انسان‌شناختی این نظریه، بهتر قابل درک است.

در نگاه امام خمینی علیه السلام به انسان، «فطرت» نقش بنیادینی دارد. ما در نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام به نوعی با دلالت‌های اجتماعی نظریه فطرت مواجه می‌شویم. یکی از این دلالت‌ها خود را در مفهوم بازگشت به خویش نشان می‌دهد. جایی که امام خمینی علیه السلام این مفهوم را براساس بازگشت به «فطرت نخستین» تفسیر می‌کند. در اینجا بستر مفهوم دیگری فراهم می‌شود که امام به این مفهوم تصریح هم دارند: «فطرت ثانی». از نظر امام خمینی علیه السلام انسان‌ها در اثر تبلیغات و نظام آموزشی و فرهنگی منحط، واجد یک فطرت ثانی می‌شوند.

۱. همچنان که از قرائنی مانند «همه ارگان‌ها» و سیاق گفتار امام خمینی روشن است، در اینجا فرهنگ همان‌طور که گفته شد، به معنای نظام آموزشی و خصوصاً آموزش پایه یعنی وزارت آموزش و پرورش کنونی است.

بازگشت از این فطرت ثانی به فطرت اولیه با توجه به نقش پایدار فطرت در برساخت انسان‌ها، امری دشوار، تدریجی و زمان بر خواهد بود:

ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم ... باید از همان بچه‌ها شروع کنیم و تنها مقصودمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۳۱۰ - ۳۰۹)

عاملیت در تحول فرهنگی

نیروی مؤثر در تحول فرهنگی کدام است؟ یکی دیگر از مباحث نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام درکی است که عاملیت تحول فرهنگی دست می‌دهد. در این زمینه دست کم یک دوگانه محوری قابل تمییز است: نخبه / توده. امام خمینی علیه السلام عاملیت تحول فرهنگی را در سمت توده مردم پر رنگ‌تر می‌بیند یا در سمت نخبگان و گروه‌های مرجع؟ تبیینی که نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام از تحول فرهنگی دست می‌دهد توده‌گراست یا نخبه‌گرا؟ در این زمینه امام خمینی علیه السلام هم بر نقش نخبگان در تحول فرهنگی تأکید دارند (همان: ۲۰ / ۳۳۸) و هم از سوی دیگر بر نقش توده مردم در تحول و انقلاب فرهنگی تأکید داشته و اساساً انقلاب فرهنگی را منوط به یک انقلاب فرهنگی عمومی و باطنی می‌دانند و در این زمینه استدلالی فلسفی - کلامی دارند:

برادران باید متوجه باشند که هر صفت کمالی که در دنیا بخواهد باشد، هر شخص باید از خودش شروع کند. شما اگر بخواهید انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی در ایران پیاده کنید باید این انقلاب اول از باطن خودتان باشد؛ روح شما منقلب بشود. (همان: ۱۲ / ۳۶۶)

بنابراین در تحول فرهنگی و بازگشت به فرهنگ خود، هم عموم مردم و به تعبیر امام «همه مسلمانان» نقش دارند و هم «دانشمندان، نویسندگان، گویندگان» و نخبگان:

در هر صورت، آن چیزی که وظیفه همه ما مسلمین هست، وظیفه علمای اسلام است ... این است که یک هوشیار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، ما خودمان فرهنگ غنی داریم. (همان: ۳۲۰)

نسبت میان فرهنگ با اقتصاد

موضوع دیگری که در دست دادن درک و تصویر مفاهیم کلیدی یک نظریه فرهنگی نقش دارد، نسبتی است که آن نظریه میان فرهنگ و اقتصاد تصویر می‌کند. درکی که نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام از این نسبت دست می‌دهد، تا حدود زیادی از استدلالی که امام خمینی علیه السلام در تعریف فرهنگ می‌پروانند، روشن می‌شود. همان‌طور که بیان شد می‌توان تعریف امام خمینی علیه السلام از نسبت فرهنگ و اقتصاد را معکوس این نسبت در نظریه مارکسیستی دانست. از منظر امام فرهنگ نه تنها زیربنای اقتصاد که زیربنا و وحدت‌بخش همه شئون

زندگی انسان است. در اینجا نیز مبنای انسان‌شناختی نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام خود را نشان می‌دهد. نگرش توحیدی امام خمینی علیه السلام به انسان، درکی از روابط اجتماعی و انسانی دست می‌دهد که انگاره زیربنا بودن اقتصاد در حیات انسانی را براساس مبنای انسان‌شناختی‌شان به نقد می‌کشند و معتقدند این انگاره اومانستی، درکی درستی از چیستی انسان ندارد:

آنهایی که دم از اقتصاد می‌زنند و زیربنای همه‌چیز را اقتصاد می‌دانند از باب اینکه انسان را نمی‌دانند یعنی چه، خیال می‌کنند که انسان هم یک حیوانی است که همان خورد و خوراک است! ... اینهایی که اقتصاد را زیربنا می‌دانند، اینها منحط کردند انسان را از حدّ انسانیت به حدّ یک حیوانی، مثل سایر حیوانات؛ این هم مثل سایر حیوانات. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۴۵۱)

اما در درکی از انسان که نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام براساس آن صورت‌بندی یافته است، انسان موجودی است غایت‌مند، واجد حیات ابدی تا بی‌نهایت:

زیربنا اقتصاد نیست، برای اینکه غایت انسان، اقتصاد نیست ... از اینجا تا لانه‌ی انسان هست. دیگر انسان مردنی نیست، انسان تا آخر هست. (همان: ۴۵۸ - ۴۵۷)

در این نگاه است که اقتصاد نسبت به فرهنگ جنبه وسیله‌ای پیدا می‌کند: «نظر ما به اقتصاد نیست، مگر به‌طور آلت. نظر ما به فرهنگ اسلامی است». (همان: ۸ / ۸۶ - ۸۵)

درواقع می‌توان گفت در نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام نه تنها براساس زیربنا بودن اقتصاد، فرهنگ از جنس اقتصاد و محدود به تعینات آن نیست، بلکه اقتصاد هم حوزه‌ای کاملاً فرهنگی است. از همین روی ایشان از مفهوم «فرهنگ اقتصادی» که نشان‌دهنده ماهیت فرهنگی اقتصاد از منظر ایشان است استفاده می‌کنند و مقابله با «فرهنگ اقتصادی سرمایه‌داری و اشتراکی» را مسئله‌ای فرهنگی و برعهده «علماء، فقها و روحانیت» می‌دانند. (همان: ۲۰ / ۳۳۹)

نسبت فرهنگ و سیاست

نسبت فرهنگ و سیاست از دیگر مبادی مهم در شکل‌دهی به یک نظریه فرهنگی است. در اینجا نیز نگاه امام خمینی علیه السلام همان نگاهی است که در باب نسبت اقتصاد و فرهنگ پرورنده بودند. آزادی، استقلال، کسب قدرت همه زمینه‌هایی برای فرهنگ با تأکید بر بُعد پرورشی آن است:

پیروزی نه برای این است که ما برسیم به یک مثلاً آزادی؛ برسیم به یک استقلال و منافع برای خودمان باشد، همین؛ همین دیگر تمام؟ حالا که دیگر منافع مال خودمان شد، دیگر کاری دیگر نداریم؟ اینها مقدمه است. (همان: ۸ / ۶۶)

بنابراین سیاست نیز مقدمه است برای ذی‌المقدمه‌ای که فرهنگ است و نسبت به فرهنگ و پرورش انسانی، حیث آلی و وسیله‌ای دارد.

حدود و ثغور مدخلیت حاکمیت در فرهنگ

مسئله دیگری که به نحوی در هم‌بستگی با نسبت فرهنگ و سیاست قرار دارد، حدود و ثغور مدخلیت حاکمیت در فرهنگ است. «در مورد دخالت دولت در سیاست‌گذاری فرهنگی بین اندیشمندان اختلاف‌نظر وجود دارد. عده‌ای دخالت حداقلی و عده‌ای دیگر دخالت حداکثری دولت را در سیاست‌گذاری مطرح می‌کنند. امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین متفکران عصر حاضر در تاریخ معاصر ایران، فرهنگ را مبنا و پایه‌ای برای مسائل سیاسی و اقتصادی می‌داند. در منظومه فکری امام ... سیاست‌گذاری فرهنگی حاصل تعامل دولت و ملت است.» (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۶) گرچه می‌توان در نظری دقیق‌تر، این تعامل را در چارچوب امت و امامت تصویر کرد. بر این اساس در بیانات امام خمینی علیه السلام هم مطالبات فرهنگی نسبت به نهادهای حاکمیتی (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۱۱۲ - ۱۱۱) و دولت (همان: ۶ / ۳۹۶) مطرح شده است و هم بر نقش مردم در این زمینه تأکید می‌شود. (همان: ۱۹ / ۴۱۱)

نقش رسانه‌ها

درکی که امام خمینی علیه السلام از رسانه و نقش آنها در جامعه ارائه می‌دهند، بخش مهم دیگری از نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام است. در اینجا می‌توان به سه نقش اشاره کرد: یکی از نقش‌هایی که امام خمینی علیه السلام برای رسانه‌ها قائل می‌شوند، نقش تربیتی است. تعبیر امام خمینی علیه السلام با توجه به جایگاهی که ایشان برای تربیت قائل هستند^۱ نشان‌دهنده جایگاه والای رسانه از منظر ایشان است. (همان: ۶ / ۳۹۹: ۷ / ۳۲۲)

آموزش عمومی تبیین دیگری است که امام خمینی علیه السلام از نقش رسانه‌ها در جامعه دارند. از منظر ایشان صداوسیما نقش یک دانشگاه عمومی را داشته (همان: ۶ / ۳۹۹) و می‌بایست کارکرد دانشگاهی را ایفا کند که هدف‌اش پروراندن انسان‌های مبارز، متفکر، مستقل، آزادمش و خارج از غرب‌زدگی است. (همان)

۱. گرچه نظام تربیتی و ساختارهای اجتماعی این نظام می‌تواند از مباحث مهم نظریه فرهنگی امام خمینی باشد، اما در اینجا برای رعایت اختصار از این فصل عبور می‌کنیم. برای آشنایی با نگاه امام خمینی در باب اهمیت و معنای تربیت. (ر.ک: *سَرِّ الصَّلَاة*، ص ۸۷؛ *چهل حدیث*، ص ۴۳ و ۱۶۹؛ *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، ص ۷۹، ۱۵۴، ۱۶۷، تفسیر سوره حمد، ص ۵، ۴۳ و نیز: *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۵۹۷)

نگاره دو: دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام درباره مهم‌ترین مسائل محتوایی نظریه فرهنگی

ردیف	مسئله	دیدگاه امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۱	اولویت در تحول اجتماعی	تحول فرهنگی
۲	اولویت در تحول فرهنگی	تحول در نظام آموزشی
۳	فرایند تحول فرهنگی	تدریجی و زمان‌بر
۴	عاملیت در تحول فرهنگی	نخبگان و توده به صورت توأمان
۵	نسبت میان فرهنگ با اقتصاد	جایگاه آلی اقتصاد نسبت فرهنگ
۶	نسبت میان فرهنگ و سیاست	جایگاه آلی سیاست نسبت به فرهنگ
۷	مدخلیت دولت در فرهنگ	مسئولیت دولت در تحول فرهنگی
۸	نقش رسانه‌ها	جایگاه تربیتی و آموزشی

اسلام انقلابی و انسان انقلابی

در بررسی نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام ما می‌توانیم به دو مفهوم کلیدی امام خمینی علیه السلام اشاره کنیم. دو مفهومی که نقش عمده‌ای در محور مضمونی اصلی در نظریه فرهنگی دارد: هم بخش عمده‌ای از محتوای نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام را تشریح می‌کند، هم دلالت‌های اجتماعی روشنی را پیش می‌کشد و دیدگاه این نظریه فرهنگی را در رابطه فرد و فرهنگ روشن می‌سازد. ضمن اینکه طرح‌واره اولیه این دو مفهوم را می‌توان از ابتکارات و اختصاصات اندیشه امام خمینی علیه السلام دانست. این دو مفهوم عبارتند از: اسلام انقلابی و انسان انقلابی. در واقع این دو مفهوم آن بخش از نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام هستند که ایشان انقلاب اسلامی ایران و انقلاب اجتماعی را با آنها تحلیل می‌کند. اسلام انقلابی که انقلاب انسانی می‌سازد و انسان انقلابی که انقلاب اسلامی را در پی دارد.

الف) اسلام انقلابی

در منظری که امام خمینی علیه السلام به تحلیل تاریخ فرهنگ و اندیشه معاصر می‌گشایند، اندیشه اسلامی پیش از انقلاب اسلامی^۱ در نهایت غربت و مهجوریت است. امام معتقدند اسلامی که تبلیغ می‌شود، اسلام واقعی نیست؛ یک اسلام کوچک شده است که ابعاد مهمی از اسلام را دربر ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۴۳ - ۱۴۲) در تصویر ناقصی که از اسلام معرفی می‌شود ابعاد عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه اسلام وجود ندارد:

۱. البته امام خمینی پس از انقلاب اسلامی به‌ویژه در سال پایانی دهه اول انقلاب در بستر بازتولید انقلاب اسلامی، این تحلیل را به‌طور جدی پیش می‌کشند که هرچند وضع مهجوریت اسلام و زمینه‌های آن (تجبر و طرح‌های استعماری) تا حدودی برطرف شده، اما اسلام همچنان مهجور و غریب است. به همین دلیل امام در آخرین سال حیات‌شان در پیام به حوزه‌ها در مورد دو زمینه فوق هشدار می‌دهند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱ / ۲۹۴ - ۲۷۳) و در مهرماه ۱۳۶۷ در نامه‌ای به یکی از شاگردانشان به صراحت می‌نویسند: «امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا، همین اسلام است». (همان: ۱۶۰)

اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به‌وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند. (همان: ۱۰)

البته طرح‌های استعماری و اهمال در میان حوزه‌های علمیه و روحانیون، هر دو در به‌وجود آمدن این وضعیت مؤثر و مقصرند (همان: ۱۳ - ۱۲) امام خمینی علیه السلام این نگاه انتقادی نسبت به «شکل ناقص اسلام در حوزه‌های علمیه» را تا بالاترین سطوح مطرح کرده و حتی «رساله‌های عملیه»، به‌عنوان محصول اندیشه مراجع تقلید وقت را با قرآن مقایسه و مورد نقد قرار می‌دهند که: «از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد». (همان، ۱۱)

بنابراین از نظر ایشان «آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود»، «ناقص» است، ابعاد اجتماعی اسلام را دربر ندارد و «خاصیت انقلابی و حیاتی» از آن گرفته شده است؛ به همین دلیل ایشان ضمن تأکید بر اهمیت ابعاد عبادی اسلام و اینکه «البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید»، (همان: ۱۴) تأکید دارند که اسلام با محوریت قرار گرفتن مسائل دیگری مطرح شود: «اما مهم مسائل سیاسی اسلام است؛ مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. اینها محور کار بوده و باید باشد». (همان: ۱۲۸)

جملات فوق بیان‌گر خط کلی سخنانی است که امام خمینی علیه السلام در بهمن ۱۳۴۸ در نجف ارائه می‌کنند. این سخنان گرچه در سیزده جلسه درس خارج ایشان در نجف ارائه می‌شود. این ارائه ضمن اینکه به بیان استعاری، نشان‌دهنده جایگاه فقه در اندیشه امام است، حاوی جمع‌بندی کاملی از وضعیت مبارزات گذشته و چشم‌انداز و طرح بدیع جامع‌تری از آینده مبارزات است. به همین دلیل این کتاب در سال‌های پیش از انقلاب در صدر لیست کتب ممنوعه قرار داشته است، (همان: ۲ - ۱) و اغلب به‌وسیله زئران حج و با نام‌های دیگر وارد کشور می‌شده است.^۱

براساس این تحلیل‌هاست که امام خمینی علیه السلام مبارزات انقلاب اسلامی را پی‌ریزی می‌کنند. این تحلیل درستی است که امام خمینی علیه السلام در جریان مبارزات انقلاب در پی تحقق انگیزه‌های اسلامی بودند. این تحلیل در مقام نفی انگاره‌های منفعت‌جویانه از ساحت انگیزه‌های مبارزات انقلاب یا در مقام نفی انگاره‌های التقاطی از ساحت اندیشه‌های مبارزاتی امام خمینی علیه السلام، بصیرت‌های روشنی را در اختیار قرار می‌دهد.

اما در مقام تشریح ماهیت معرفتی مبنای امام و انقلاب چندان کارا نیست: امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یک عالم دینی و مرجع تقلید در پی چه چیزی می‌توانستند باشند به جز اسلام؟ در این مقام تأکید صرف بر اسلامی بودن

۱. «نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء» یکی از عناوینی است که به جهت پنهان‌کاری روی جلد این کتاب درج می‌شده است.

حرکت امام خمینی علیه السلام می‌تواند ابهام‌زا هم باشد؛ چرا حرکت امام خمینی علیه السلام به همان اندازه که اسلامی بوده ضد اسلامی هم بوده است! مراد از «حرکت امام خمینی علیه السلام اسلامی بوده» روشن است. اما همین حرکت با تمام توان در ضدیت با «آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود» نیز قرار دارد. اسلام مبنای انقلاب اسلامی در برابر اسلامی قرار می‌گیرد که متحجران در فضایی مقدس‌مآبانه از درون حوزه‌های علمیه ترویج می‌کنند و متأثران از استعمار نیز در فضای روشنفکر‌مآبانه و در التقاط با اندیشه‌های کاپیتالیستی و مارکسیستی آن را پی می‌گیرند.

فهم انقلاب به‌مثابه صحنه درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام، تصویری است که در سراسر سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌های امام خمینی علیه السلام می‌توان مصادیق فراوانی برای آن یافت.^۱ در نگاره سه، برخی از این موارد آمده است؛ مواردی که امام خمینی علیه السلام در نطق‌ها، نامه‌ها و پیام‌هاشان دو برداشت از اسلام را در تقابل با هم معرفی می‌کند. گاهی نیز امام خمینی علیه السلام به‌صراحت این تحلیل را پیش می‌کشند که انقلاب اسلامی را می‌بایست در چارچوب درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام فهم کرد. ایشان در سال ۶۷ و در نامه‌ای درباره روش تدوین تاریخ انقلاب اسلامی می‌نویسند:

شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۲۴۰)

نگاره سه: تقابل اسلام ناب و اسلام آمریکایی در اندیشه امام خمینی علیه السلام

اسلام آمریکایی	اسلام ناب
<input type="checkbox"/> اسلام سرمایه‌داری	<input type="checkbox"/> اسلام پابرهنگان زمین
<input type="checkbox"/> اسلام مستکبرین	<input type="checkbox"/> اسلام مستضعفین
<input type="checkbox"/> اسلام مرفهین بی‌درد	<input type="checkbox"/> اسلام رنج‌دیدگان تاریخ
<input type="checkbox"/> اسلام راحت‌طلبان	<input type="checkbox"/> اسلام عارفان مبارزه‌جو
<input type="checkbox"/> اسلام فرصت‌طلبان	<input type="checkbox"/> اسلام پاک‌طینتان
<input type="checkbox"/> اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس	<input type="checkbox"/> اسلام پابرهنگان و محرومان
<input type="checkbox"/> اسلام مرفهین بی‌درد	<input type="checkbox"/> اسلام فقرای دردمند
<input type="checkbox"/> اسلام مرفهین بی‌درد	<input type="checkbox"/> اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ و شرم‌آور محرومت‌ها

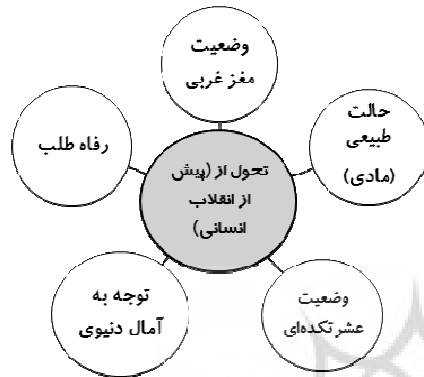
۱. این درگیری در طول حیات امام خمینی و در تمامی حوزه‌ها و نظام فکری امام خمینی جریان دارد و بسط و تفصیل آن تحقیق جداگانه‌ای می‌طلبد. در اینجا تلاش شده ابتدا این درگیری در کتاب ولایت فقیه (سخنان سال ۱۳۴۸) که در سال‌های آغاز مبارزات است نشان داده شود. سپس به سراغ سال آخر حیات امام خواهیم رفت؛ جایی که این خط کلی در چارچوب مفهوم «اسلام ناب - اسلام آمریکایی» صورت‌بندی مجدد می‌شود.

ب) انسان انقلابی

از منظری که امام خمینی ره به تحلیل انقلاب می‌گشایند، انقلاب اسلامی محصول کنش جمعی انسانی است که پس از انقلاب انسانی به وجود می‌آید: یعنی انسان انقلابی. تحول درونی برای انسان انقلابی مؤلفه‌هایی را برمی‌سازد که از دو بعد عمده قابل مطالعه و ملاحظه است: «تحول از» و «تحول به». مراد از تحول از، این است که مبدأ و وضعیت پیش از تحول انسان انقلابی است. این یادآوری عمدتاً به منظور افزودن خودآگاهی انسان انقلابی به داشته‌های وضعیت جدید او انجام می‌شود. اما در «تحول به» مراد امام خمینی ره بازشناساندن خود انقلابی جامعه ایرانی به اوست. امام خمینی ره در اثناء انقلاب و پس از آن مرتباً دعوت به بازگشت به خود می‌کنند و در زمینه مفهوم انسان انقلابی، مؤلفه‌های این خود را تبیین می‌کنند. تبیین امام از

این مؤلفه تنها جنبه‌ای هنجاری، اخلاقی و توصیه‌ای ندارد؛ بلکه بر بستری از توصیف یک رویداد مهم اجتماعی صورت می‌پذیرد.

یکی از مهم‌ترین مباحث در تبیین این انقلاب انسانی و انسان‌شناسی انقلاب اسلامی، مشخصات انسان ماقبل این تحول و مؤلفه‌های انسان انقلابی یا انسان ما بعد تحول است. غرب‌زده بودن از مهم‌ترین مشخصات انسان ما قبل انقلاب انسانی است.



نگاره چهار: «تحول از»؛ وضعیت پیش از انقلاب انسانی



نگاره پنج: مؤلفه‌های انسان انقلابی

اگرچه در ادبیات نظری‌ای که امام خمینی علیه السلام می‌پروارند، اغلب به مورد خاص انقلاب اسلامی ایران می‌پردازند، اما نشانه‌های روشنی وجود دارد که نگاه ایشان فراتر از مورد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران است. این نشانه‌ها، آنگاه به وضوح نزدیک می‌شود که امام، انقلاب اسلامی ایران را در افقی فراتر از تاریخ و جامعه وقوع آن تحلیل می‌کنند. به نوعی می‌توان گفت امام خمینی علیه السلام تصویر یک انقلاب کبیر را در مورد انقلاب اسلامی ایران می‌پروارند. انقلابی که در تاریخ بی‌نظیر است؛ اما می‌تواند در جوامع مختلف اسلامی و غیر اسلامی بازتولید شود. چنان که برخی نظریه‌پردازان انقلاب بیان کرده‌اند: «دست کم پایان پاره‌ای از انقلابات فرارسیده است؛ انقلاب اسلامی ایران آغاز نوع جدیدی از انقلابات است.»^۱ تصویری که امام خمینی علیه السلام از «بی‌نظیری در تاریخ، تکرارپذیری در جامعه» یا «کبیر بودن انقلاب اسلامی» دست می‌دهند، آنجا پررنگ‌تر می‌شود که بُعد تاریخی انقلاب اسلامی را تحلیل می‌کنند و در گفتگو با مبارزان و انقلابیون جهان، تجربه انقلاب ایران را برای بازتولید در دیگر جوامع مورد بازخوانی قرار می‌دهند.

همچنین مسائل، رویدادها و پدیده‌های بسیاری در سیر تاریخی و افق اجتماعی انقلاب وجود دارد، که امام خمینی علیه السلام آنها را براساس فهم انقلاب اسلامی تبیین می‌کند؛ و گاه مسائلی هست که فراتر از یک بستر تاریخی پیرامون اصل تحول و انقلاب اجتماعی در جامعه است. امام خمینی علیه السلام در تمام این موارد پای «انقلاب انسانی، انفس و درونی» را به مثابه یک ابرمفهوم پیش می‌کشند، براساس این ایده و مشخصات «انسان انقلابی» مسائل را تحلیل و تبیین می‌کنند؛ بنابراین هر بررسی‌ای درباب نظریه انقلاب، مؤکول می‌شود به بررسی دقیق انقلاب انسانی و محصول آن انسان انقلابی.

دلالت‌های اجتماعی

یکی از بخش‌های مضمونی نظریه فرهنگی، که به دلیل آنچه گذشت در بررسی حاضر از نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام به آن پرداخته نشده است، دلالت‌های اجتماعی فرهنگ است. در این بخش نظریه فرهنگی «توجه خود را معطوف می‌کند به ارائه الگو و تأثیراتی که فرهنگ بر ساختار اجتماعی و زندگی اجتماعی اعمال می‌کند.» همچنین «نظریه‌پردازان می‌کوشند نقش فرهنگ را در تأمین ثبات، همبستگی، و فرصت یا در پابرجا نگهداشتن کشمکش، قدرت، و بی‌عدالتی توضیح دهند.» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۹) اما ما در اینجا به دلالت اجتماعی بخش اخیر نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام که به بررسی حاضر ارتباط نزدیکی دارد، اشاره می‌کنیم: دلالتی که انقلاب انسانی برآمده از اسلام انقلابی و به‌وجود آورنده انسان انقلابی در ثبات و تغییر اجتماعی ایفا می‌کند.

ثبات اجتماعی

از منظر امام خمینی علیه السلام اسلام انقلابی و انقلاب انسانی به پرکردن شکاف‌های مهم اجتماعی جامعه ایران

۱. خانم لیلی عشقی این نگاه را در مورد انقلاب ایران پیش می‌کشد و برخی صاحب‌نظران با تأکید بر این دیدگاه، سخن از نسل چهارم تئوری‌های انقلاب به میان می‌آورند.

منجر شده و یک هم‌بستگی بی‌نظیری را در سطح اجتماعی به وجود آورده است که به ثبات اجتماعی کمک می‌کند. این گسست‌های پیوسته شامل گسست‌های مذهبی و قومیتی است:

این تحول عظیمی که پیدا شد و همه قشرها را با هم منسجم کرد، برادران اهل سنت را با اهل تشیع، تشیع را با اهل تسنن، دانشگاهی را با فیضیه‌ای و ترک و عرب و فارس، همه اینها در ایران هست، همه با هم. ملاحظه بفرمایید که همین وحدت در یک جمعیت محدود و در یک کشور محدود با ابرقدرت‌ها چه کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۴۷۲)

و هم اینکه این وحدت و همبستگی در تمام گستره جغرافیای ملت ایران دیده می‌شود». (همان: ۶ / ۴۹۳ - ۴۹۰) در سطح اجتماعی و میان بخش‌های مختلف نظام قشربندی اجتماعی، واجدان نقش‌های مختلف در نظام تقسیم کار اجتماعی نیز این همبستگی وجود دارد. امام خمینی علیه السلام از این شمول همبستگی به «گسترش دیگری که راجع به گروه‌ها و جماعات بود» تعبیر می‌کنند و به صراحت قلمرو مفهوم اسلام انقلابی را ورای نظام قشربندی اجتماعی، و در «همه طبقات ملت» می‌دانند. (همان: ۱۰ / ۲۰۵) در نهایت اینکه تحول و انقلاب انسانی موجب به محاق رفتن همه اختلافات و شکاف‌های اجتماعی و جغرافیایی شده است. (همان: ۶ / ۳۴۷)

تغییر اجتماعی

از طرف دیگر در نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام، فرهنگ و به‌طور مشخص دو مفهوم اسلام انقلابی و انقلاب انسانی در تغییر اجتماعی هم دلالت‌های روشنی دارند. اسلام انقلابی سبب یک انقلاب انسانی شد که اگرچه درونی بود اما در میان عموم جامعه روی داد و به‌نوعی تجربه جمعی و مشترک جامعه بود. ازسوی دیگر انسان انقلابی هم با امکانی که اسلام انقلابی به‌مثابه یک فرهنگ برای او به‌وجود آورده بود، به کنشی جمعی دست زد که منتهی به انقلاب اسلامی شد.

فرد و فرهنگ: توانایی حداکثری، محدودیت حداکثری

از منظر امام خمینی علیه السلام اسلام انقلابی و انقلاب انسانی پیامد آن، امکانات زیادی را به انسان انقلابی داده است. در اینجا به اختصار به ویژگی‌هایی از فرهنگ اسلام انقلابی اشاره می‌شود که هم به انسان انقلابی توان ایجاد فضاهای جدیدی را برای تحقق کنش‌هایش داده است، و هم در مسیر تحقق برخی کنش‌ها مانع ایجاد کرده است.

اهمیت فرهنگ در ایجاد فضایی برای تحقق برخی کنش‌ها

اسلام انقلابی با بر ساخت مجدد انسان‌ها در هیئت انسان انقلابی، امکان‌های متعددی را برای کنش‌های اجتماعی فراهم آورده است. کنش‌هایی که بازگشت بسیاری از آنها به چهارگانه وبری در تحلیل کنش انسانی دشوار می‌نماید. اسلام انقلابی با شکل‌دهی یک تحول انسانی، امکان و توان انجام کنش‌های

اجتماعی متفاوتی را به انسان انقلابی دست داده است. جمع‌بندی امام خمینی علیه السلام از این امکان با تعبیری همچون «تحول به حال قوت» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۹ / ۱۹۷) و «تحول به حال قدرت» بیان شده است. (همان: ۱۱ / ۵۳۳) این تحول «معجزه‌آسا» امکان کنش‌های اجتماعی متهورانه‌ای را به انسان انقلابی داده که مبنای ایستادگی او در برابر قدرت انتظامی و نظامی رژیم سابق می‌شود. (همان: ۸ / ۴۲۵ - ۴۲۶؛ ۹ / ۱۷۹)

امکان‌های دیگری که این تحول برای کنش اجتماعی انسان انقلابی به همراه دارد، امکان همکاری اجتماعی و شکل‌دهی به کنشی جمعی و تعاون (همان: ۶ / ۲۲۹؛ ۱۱ / ۵۳۴)، امکان مرگ‌آگاهی و شکل‌دهی کنش‌های اجتماعی فرانسائی، (همان: ۱۷ / ۲۱۲ - ۲۱۱) امکان دستیابی به بصیرت‌ها و شناخت‌های ضروری برای کنش‌های اجتماعی، (همان: ۱۶ / ۱۳۰) امکان محبت‌ورزی و کنش اجتماعی مهرورزانه، (همان: ۶ / ۴۴۵ - ۴۴۴) امکان مقابله با دشمن خارجی و کنش اجتماعی سلحشورانه، (همان: ۱۶ / ۳۱۴) امکان کنش اجتماعی معترضان نسبت به نظام سیاسی اجتماعی حاکم (همان: ۷ / ۴۷) است.

اهمیت فرهنگ در ایجاد محدودیت برای تحقق برخی کنش‌ها

در اینجا امام خمینی علیه السلام بر اهمیت مقیدکننده فرهنگ اشاره دارند، اینکه فرهنگ - و در موضوع مورد بررسی ما بخشی از آن تحت عنوان اسلام انقلابی و انسان انقلابی - انجام برخی کنش‌ها را برای فرد محدود می‌کند و تفاوت انقلاب اسلامی را با دیگر انقلاب‌ها در همین بعد محدودکننده فرهنگ جستجو می‌کنند:

انقلاب‌هایی که در دنیا واقع می‌شود دو جور است: یک انقلاب، انقلاب اسلامی است و یک انقلاب، غیر اسلامی. انقلاب اگر انقلاب غیر اسلامی باشد، این انقلاب بعد از انقلاب دیگر بند و باری در کار نیست. هر طوری که می‌خواهند با مردم عمل می‌کنند. مهاری در کار نیست. لکن انقلاب اگر اسلامی باشد، یعنی متکی به ایده اسلام، متکی به احکام اسلام باشد، این باید از اول انقلاب تا آخر، ابد، که این انقلاب و آثارش هست، این اسلامی باشد و تحت احکام اسلام. ملت ما تا اینجا آمده است و بحمد الله با پیروزی به اینجا رسیده است؛ لکن پیروزی این نیست که ما فقط طاغوت را از بین ببریم. پیروزی اصیل آن است که ما بتوانیم متبدل بشویم به یک موجود انسانی، الهی، اسلامی، که همه کارهایمان، همه عقایدمان، همه اخلاقمان، همه اسلامی باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۸ / ۲۷۲)

بنابراین امام خمینی علیه السلام هم بر بُعد محدودکنندگی فرهنگ تأکید دارند و هم بر توانایی‌هایی که فرهنگ در ایجاد فضاهایی برای تحقق کنش‌ها به‌وجود می‌آورد.

در اینجا مروری را که بر بخش اخیر و مرتبط نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام و نظریه انقلاب ایشان داشتیم، در نگاره شش از نظر می‌گذرانیم. در این جدول بخشی از نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام که در تحلیل انقلاب به کار رفته است، در سه محور مضمونی (thematic) در نظریه فرهنگی، یعنی محتوا، دلالت‌های اجتماعی و رابطه فرد و فرهنگ (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۹) بررسی شده است.

نگاره شش: بررسی مضمونی بخشی از نظریه فرهنگی امام خمینی ره
که مبنای نظریه ایشان در تحلیل انقلاب قرار گرفته است.

محورهای مضمونی نظریه فرهنگی		محورهای نظریه فرهنگی امام خمینی <small>ره</small>
محتوا		اسلام انقلابی و انسان انقلابی
رابطه فرد و فرهنگ	ثبات اجتماعی	همبستگی اجتماعی یا برطرف ساختن شکاف‌های قومیتی، مرکز - پیرامونی، مذهبی، و تفاوت‌های اجتماعی ناشی از نظام تقسیم کار
	تغییر اجتماعی	اسلام انقلابی
		انسان انقلابی
	توانایی فرهنگ در ایجاد فضایی برای کنش	امکان و توان انجام کنش‌های اجتماعی متهورانه، همکارانه و متعاون، فرانسائی، مهرورزانه، سلحشورانه، معترضانه، امکان شناخت‌های ضروری برای کنش‌های اجتماعی
جنبه مقیدکننده فرهنگ	ایجاد مهارکننده درونی نسبت به رفتارهای غیر انسانی - اسلامی	

نتیجه

در این تحقیق، به منظور بررسی چارچوب‌های نظریه فرهنگی امام خمینی ره درباره انقلاب، ابتدا تعریف امام خمینی ره از فرهنگ به بحث گذاشته شد. در نهایت بر تعلق از فرهنگ در دو جنبه شکلی و محتوایی به‌مثابه زیربنای روابط انسانی تأکید شد. در ادامه نگاهی به نظریه فرهنگی امام خمینی ره انجام پذیرفت. این مرور در دو بخش انجام شد. بخش اول کلیات و مفاهیم کلیدی نظریه فرهنگی امام خمینی ره را بحث می‌کند. برای اختصار این بخش از نظریه فرهنگی امام خمینی ره، تنها محور محتوایی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد امام خمینی ره در تحول اجتماعی اولویت را به تحول فرهنگی و در تحول فرهنگی به تحول در نظام آموزشی می‌دهند. همچنین استدلال‌های روشنی بر تدریجی بودن و عاملیت توأمان نخبه و توده در تحول فرهنگی پیش می‌کشند و فرهنگ را نسبت به اقتصاد و سیاست زیربنا می‌دانند و براساس نگره انسان‌شناختی‌ای که دارند، برای این دو عرصه جنبه آلی قائلند. قائل به مشارکت دولت و ملت در ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌های فرهنگی هستند و برای رسانه‌ها نقش تربیتی و آموزشی قائل هستند.

پس از این بررسی درباره منظومه کلی و کلان مفاهیم نظریه فرهنگی امام خمینی ره، بر آن بخش از نظریه ایشان متمرکز شدیم که در تحلیل انقلاب از آن استفاده می‌کنند، یعنی دو مفهوم اسلام انقلابی و انسان انقلابی. دو مفهومی که از منظر امام خمینی ره انقلاب انسانی و انقلاب اسلامی را از پی داشته‌اند. مقصود امام از این دو مفهوم در فصل سه به تفصیل به بحث گذاشته شده بود، به همین دلیل در اینجا بیشتر بحث بر این متمرکز شد که این بخش از نظریه فرهنگی امام خمینی ره در دو محور مضمونی دیگر در نظریه‌های فرهنگی یعنی «دلالت‌های اجتماعی» و «رابطه فرد و فرهنگ» چه نتایجی را پیش می‌نهد.

در بخش دلالت‌ها به نقش این بخش از محتوای نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام در ثبات و تغییر اجتماعی پرداخته شد. اینکه انقلاب انسانی به مثابه پیامد اسلام انقلابی و خاستگاه انسان انقلابی، هم با ایجاد همبستگی در ثبات اجتماعی مؤثر است و هم در شکل‌دهی به ژرف‌ترین تحولات اجتماعی مانند انقلاب اسلامی. در ادامه به دلالت‌های این بخش از نظریه فرهنگی امام خمینی علیه السلام بر دلالت‌های سیاست‌گذاری فرهنگی پرداخته شد. به عنوان مقدمه این بررسی، نگاهی به تأثیری که دیدگاه و رفتار امام در کلیات محتوایی و فرایند سیاست‌گذاری داشته انداخته شد. در این بررسی مقدماتی از سیاست‌گذاری در طرح امت و امامت، سیاست‌گذاری مردمی و سیاست‌گذاری فرهنگی به مثابه سیاست‌گذاری عمومی به مثابه مشخصه‌های کلی سیاست‌گذاری امام خمینی علیه السلام یاد شد.

در ادامه به بررسی دو مفهوم کلیدی نظریه انقلاب امام خمینی علیه السلام در سیاست‌گذاری امام خمینی علیه السلام پرداخته شد. مفهوم اسلام انقلابی این دلالت را داشته که در سیاست‌گذاری در سطوح کلان و نهادهای عمومی به وسیله امام خمینی علیه السلام بازتولید شده است. این بازتولید از خلال بازخوانی بیانات، پیام‌ها و نامه‌های مرتبط امام به بحث گذاشته شده است. مفهوم انسان انقلابی این تأثیر را داشته که نهادهای انقلاب اسلامی را به مثابه یک تجربه متمایز و تداوم نهادی اندیشه و رفتار انسان انقلابی به وجود آورده است.

منابع و مأخذ

۱. اسمیت، فلیپ، ۱۳۸۷، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، حسن پویان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چ ۲.
۲. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۳، *ولایت فیه (حکومت اسلامی)*، ویرایش ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۱.
۳. _____، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱.
۴. بارکر، کریس، ۱۳۸۷، *مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد)*، مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، تحقیقات و فناوری.
۵. بنتون، تد و یان کرایب، ۱۳۸۹، *فلسفه علوم اجتماعی: بنیادها فلسفی تفکر اجتماعی*، شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران، آگه، چ ۳.
۶. خان‌محمدی، یوسف، ۱۳۸۶، *دولت و سیاست‌گذاری فرهنگی از منظر امام خمینی علیه السلام*، دانشگاه اسلامی، سال ۱۱، ش ۲.
۷. مالینوفسکی، برونیسلاو، ۱۳۸۴، *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ*، عبدالحمید زرین‌قلم، تهران، گام نو، چ ۲.
۸. میلز، آندرو و جف بروایت، ۱۳۹۴، *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران، ققنوس، چ ۵.